مفهوم "نور" از دیدگاه سید حیدر آملی و عبدالاعلی ضیاری

دکتر سید مرتضی هادی و فاطمه فرضا\ی\ا
چکیده

وازه نور در قرآن پیمان به کار رفته و از این روز اهمیت ویژه‌ای میان اهل معرفت دارد. به نظر بزرگان معرفت دینی و طبق روایات مکتوب، قرآن دارای ظاهر و پانتئین است، و باطن آن را تا هفت بطن گفتند. البته عده‌های هفت احصائی نیست، بلکه نماد کثرت است؟ بنده مفهوم که معنی قرآن دارای مراتب طولی است، زیرا لازمه انزال قرآن که تخاسی نیز در آن محل است، این است که در سلسله طولی تحریک خود، در هر مرتبه معنی و ظاهر خاص آن مرتبه را داشته باشد. این نوشته قصد دارد به معنی طولی وازه نور در قرآن پرداخته و آن را از دیدگاه دو شخصیت بررسی نماید، زیرا هر دو از یک مشروب معرفتی سیراب شده‌اند. همچنین در حد وسعت در پی آن است تأثیر سید عبدالاعلی را از پیشینه‌ای بیان نماید.

کلید واژه‌ها: نور، تجلی، اشراق، نمود، ظلمت، ظاهر، مظهر، مظهرت، ولايت.

1. "و آمی احصیری السبین (فی) غیره من العداد، فهوف للتكبير و التنبیه" جامع الاعصار، ص 164.
مقدمه

نگاهی اجمالی به زندگی این دو عالم شیعی برای ورود به مبحث اصلی لازم می‌نماید.

الف) علامه سید حیدر آلی

سید دوران کودکی و نوجوانی را به تحصیل عقاید و برخی علوم خاندان پیامبر(ص) پرداخت و این امر تا سی سالگی ادامه یافت. به خاطر کمال و فضل خود در دوران جوانی از نزدیکان فخر الدوله و پیش از او از نزدیکان برادرش جلال الدوله بود و چنان جاه و مال فراوانی به دست آورد که برای او و شاید دیگران قابل تصویر نبود.

پس از چندی تحولا‌های درونی سبب شد که دست از هر آن چه دارد بشوید و به ترک دنیا و رها شدن از آن راه آورند. در این زمان برای انجام دقیق واجبات الهی و تکلیف معنی‌وندی دیاً خویش هجرت کرد و به شیخ کامل محقق، نویدالدین طهرانی پیوست و حدود یک ماه همراه وی شد تا این که مفتخر به دریافت ذکر خاص گردید.

پس از توقف کوتاهی در اصفهان و صحبت و مقالات با نورالدین طهرانی، عزم سفر به مشاهد قدسی ائمه معصومين عليه السلام نمود و حدود یک سال در عتبات مقدس ساکن و مجاور گردید. آن گاه به قصد حج و زیارت حضرت رسول(ص) و امامان
بقيتُها بسوى مكة و مدينته رواته فشل. اين سفرها بدون داشتين كمترتين أمكناتا مالي
انجح مي غرفتها. في انجح جمع و زيارته به نجف اشرف بازغشت و به رضت و
خلاوة و عبادة و طلب علم لنذى ارضي، هنا كسبى و تعليمى مشغول غرديه.
وي در علوم رسمى و غير رسمى به مراتب عاليه دست يافته و از استاده خود
ايجادهنه درياشت نومه. ايجادهنه وي در علوم رسمى از فحر المستحقيين فرزند علامه
حتى است. اين مميز حلف، وى را زين العابدين ثاني مي خواى. و در حسن صوره و
لطاقة طريقة وى را نزدزى به عصفت مي دانست و ايجاده در علوم غير رسمى را از
عارف كامل عبدالرحمن بن أحمد قديس درياشت كرده است.
علامه بر زنجاني نامه به كه در آثار وي ماتبه تفسير المحيط العظيم، مقتنيات نص
النصوص و جامع الاسترائ آمده است. در كتب تراجم نيز به اختصار معرفى شده است. به
عنوان نموته در رياض العلماء و حياض الفضلاء جنين آمده است: السيد حيدر. فاضل، عالم،
مدير، فقيه، محليت و كان من عظمة علماء الإماميه، وى به نقل آثار قاضى نور الله تمتى در
مصاب المناصب مي كوبه: "إنه من أصحابنا الإماميه المتأهلين و إنه السيد العارف المحقق
الأوحدى و إله من علماء الشيعة...". قاضى نور الله في مجلس المؤمنين جنين قفته است: "إن
حيدر... كان من أكابر سادات أمل... و قد وصف الشيخ الفقيه محمد بن أبي جهمور في شرح
بعض الرسائل الكلاسيكية هذا السيد: السيد العلامة صاحب الكشف الحقيقي...".
جايته علمى السيد جنان روشين و آشكار است كه بها مراجعة به آثار وي به آسانى
مي توان وي را برجمدار حكمت متعالية دانست. وي در آثار خود جنان برهان و عرفان و
شرعت را مطرح كرده است كه آخر كي بدون توجيه به تقدم زمانى ميد بر
صدر المهتدين، به آثار وي به ويزه جميع الاسترائ و نقف التقود مراجعة كنده، شكل نخواه.
داشت كه صاحب آن من برزرگترین صاحب نظر حكمت متعالية است.
در واقع مي توان آثار سيد را يكي از مهمترین منتبع حكمت متعالية دانست و آن
181/225/2182098.
چگونه است که سید بدان پرداخته و در ضمن آثار خود به تأسیس آن هم تا گمارده است. اگر چه بعدها به وسیله حکیمی بنرگ و عرف نستوه یعنی صدرالمتأهلین به شکلی که هم اکنون شناخته شده است، در آمد. سید با همه عظمتی که به لحاظ علمی و عملی دارد، اولاً، هر گز از حدود عقل و کشف فراتر نرفته است و هیچ گاه به جدل و عصبیت نگراپیده است و خود نیز بدان تصريح کرده است.

نهمیناً، با این که نوشته‌ها وی بدون پیچیدگی است و درواقع نیاز به شرح و توضیح ندارد، ولی با فروتنی تمام می‌گوید: اگر در نوشته‌های من ابهام، پیچیدگی یا لغزش مشاهده گردد، اگر می‌توانید آن را اصلاح کنید و اگر نمی‌توانید، نسبت دادن جهل و نادانی را به صاحب آن روا مداریم.

(ب) آیت الله العظمی سید عبدالاعلی موسوی سبزواری

آیت الله العظمی سید عبدالاعلی موسوی سبزواری، فقهی و مفسر و قرآن پژوه بزرگ جهان تشیع، از مفاخر علمی و برگشت اسلام در دوره معاصر است که عمر شریف خویش را در نشر و گسترش معارف اسلام و قرآن صرف نموده است. وی در هیچ‌دهم ذی حجه ۱۳۸۸ هق - مصادف با عید غدیر خم در سبزوار دیده به جهان گشود. دوران کودکی و نوجوانی را تحت سربستی پدر پژرگوارش طی نمود و مقدمات ادبیات عرب و فقه و اصول و ... را از پدر و عمویش، آیت الله عبدالله برهان (م ۱۳۸۴ ه) فراگرفت و تا چهاردسالگی در زادگاه خود به تحصیل مقدمات علوم اسلامی و عربی پرداخت. سبزواری پس از حدود هشت سال اقامت در مشهد، برای تکمیل درس سطح فقه و اصول و نیز فلسفه و تفسیر و دیگر علوم اسلامی عزم سفر نجف اشرف نمود و در آن شهر در درس آیات عظیم: مرحوم نائینی (م ۱۳۵۵ ه) آقا ضیاء لدین عراقی (م ۱۳۸۸ ه).
شیخ محمد حسن اصفهانی، معروف به کمپانی (م 1361 ه) آقای سید ابوالحسن اصفهانی و آقا سید حسن بادکوهای (م 1358 ه) شرکت نمود و آموخته‌های قهیه و فلسفی خویش را تکمیل کرد. وی تفسیر قرآن و مناظره و کلام را با حضور در جلسات تفسیر علماه مهدی جواد بلاغی فرا گرفت. او همچنین از علماه مامقانی (م 1351 ه) و حاج شیخ عباس قمی (م 1359 ه) و دیگر مشایخ و استادان خود اجازات روایت و اجتهادی کسب نمود و در حالی که 34 سال داشت در سال 1365 ق خود عهد داد تدریس خارج فقه اصول شد و به ترتیب شاگردان و دانشوران پرداخت.

روش تفسیر قرآن به قرآن در طول تاریخ تفسیر، کمتر مورد توجه بود تا این که در قرن چهاردهم، الیگر پرچمارد روش تفسیر قرآن به قرآن، علماه طباطبایی (رحمت الله علیه) در تفسیر الامامن این رویت را احیا کرد. ازجمله کسانی که این رویت تفسیری را پسندیدند و در تفسیر خویش از آن بهره برده، آیت الله سیرازی است که در تفسیر مواهب الرحمن از این رویت بهره گرفت. وی معنی است که قرآن با وسیله خود قرآن و آیاتی که دارای قرآن هستند، با بهره از تفسیر به رأی و با کمک احادیث صحیحه معصومین (عليهم السلام) - که شمار انه و مفسران واقعی قرآن کریم از تفسیر شد. خود او در این باره می‌گوید: «به قدر ممکن، از آیات مبارکه دارای قرآن معتبر هستند - کمک گرفتهم.»

یک ایشان مردی متواضع، بردار، کم‌سخن و دائم الذکر و از حافظان قرآن کریم بود. وی در مطالعه‌های سیاسی و اجتماعی ایران و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و ایرانیان و این بار درس خویش را برای توجه دادن حوزه علمیه نجف، به وقائع انقلاب اسلامی ایران تعطیل نمود و به هنگام همه بررسی نظام جمهوری اسلامی، در فروردین 1358 ش. پیامی

1. مواهب الرحمن، ج 1، مقدمه، ص 9.
منبی بر حمایت از آن صادر فرمود. سرانجام این فقهی فرزانه و مفسر عالی قدر شیعه و عالم وارسته، بعد از عمره تدریس و تحقیق و تألیف و مذاهبی در روز دوشنبه ۲۵ مرداد ۱۳۷۲ ش (۲۷ صفر ۱۴۱۴ه) در نجف اشرف درگذشت و به دیدار حق شناخت.

برخی معتقدند که وی توسط رژیم بعث عراق مسموم و شهید شده است.

از آثار و تأثیرات ارزشمند وی می توان به کتاب های زیر اشاره کرد:

۱. مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، در تفسیر قرآن که مفسر طرح آن را در سی جلد ریخته بود و تاکنون قریب به ۱۲ جلد آن با چاپ رسیده است.

۲. مذهب الاحکام فی بيان الحلال و الحرام، در فقه امامی و شامل یک دوره کامل فقه استدلالی در سی جلد وزیری در مطبوعه الادب نجف به سال ۱۹۸۸ م چاپ شد.

۳. تهذیب الاصول، یک دوره اصول فقه، به صورت فردی، که به طبع رسیده است.

۴. لباب المعافر، در علم کلام و دفاع از عقاید شیعه و از جمله اولین آثار آیت الله سیزواری است که در دو جلد به عربی تألیف شده است.

۵. افاضه البازی فی تقد ما الفه الحکم السیزواری، در نقد و بررسی آثار فلسفی حکیم حاج ملاهادی سیزواری (م ۱۲۸۹ه).

۶. رفض الفضول عن علم الاصول، در علم اصول.

۷. منهاج الصالحین، در فقه.

۸. مناسک الحج، در مسائل حج.

۹. رساله توضیح المسائل، به فارسی.

۱۰. حاشیه بر بیماری از کتاب های شیعه چون: عروة الوثقی، وسیله النجاه، حدائق الناظر، جواهر الكلام، مستند الشیعه، اسفار، تفسیر صافي، شرح منظومه حکیم سیزواری و...

۱۱. مجموعه ای در رسائل فقهی و... از دیگر آثار علمی آن دانشمند است که نشر و گسترش احکام اسلامی و معافون قرآنی را سرلواج خود کرد و بود.
مرجع بحث ما دربگاه "نور" در این نوشته، تفسیر مواهب الرحمن از سید عبدالله
سیوینری و کتاب جامع الآسرار و منبع الانوار و تفسیر المحيط از سید حیدر آملی است.

بررسی واژه "نور" و معنای آن در قرآن

واژه نور در لغت به معناي روشنایی است و آن را "ضوء" نيز معنا مي كند. برخی از
اهل لغت، "نور، را اصل و "ضوء" را فرع آن مي دانند؛ بهني ضوء همان اشعه منتشر شده
از نور است. 1 در كتاب التحقيق و مجمع البحرين اين تفاوت را برای اين دو واژه ذكر
نموده اند. 2 و نيز گفته شده که هر نورى عريضى است، مگر نور روحاني كه جوهر
است. راغب، نور را به ذنی و اخروي تقسيم مي كند. نور ذنی نيز دو گونه است: 3

1. نور مفعول كه كمك رسان چشم دل و بصيرت آدمى است، و آن نورى است كه
از اوامر الهى، نور عقل و قرآن بر ضمير انسان مي تابد، مانند مضمون اين آيه كریمه "قد
جاءكم بkeit الله نور وكمتب مبين" (مائده/15)

2. نور محسوس كه به ديدن چشم ظاهر كمك مي كند كه از اجسام نوراتي ساطع و
منتشر مي شود. مثل نور خورشيد و ماه و ستارگان و ساير اشياء نوراني؛ مانند مضمون آيه
کریمه "هي اللى جعل الشمس ضياءا والقمر نورا" (يونس/5)

ولى شيخ اشراق كه فلسفةش مبنی بر نور است، "نور" را مستثنی از تعريف
مي داند. 4 اين نور را به نور ذاتي و عريض تقسيم مي كند. نور ذاتي همانند نور مجرداد و

1. راغب اصفهانی، المعفرات، ج1، ص 14.
2. در مجمع البحرين آمده است: "ضوءا، قوله تعالى: هوالدى جعل الشمس ضياءا و القمر نورا، الضياء:
الضوء و كذلك الضوء بالضيم. و فرق ما بين الضياء ما كان من ذات الشيء كالشمس، و النور ما كان
مكسيما من غيره كعواءر الجدرين بالشم، و اضاءه القمر إضاءه كواهد و أشراق..." (ج1، ص 172 و علامه
مصطلحى التحقيق، ج1، ص 37).
3. المعفرات، همان.
4. مجموعه مصنفات شيخ اشراق، ج2، ص 2، ص 106.
نور عرضی همچون روشنایی احساسی که بدون اشراق انبیا یا افرازات از خود نوری ندارند. ۱ در واقع اشیاء یا خود، نورند و یا نورانیاند و یا گوینده که نور آن است که هم خود ذات روشن و هم دیگر چیزها را نیز روشن می‌کنند. ۲ سورردهای از قرآن کریم نیز "نور" نامیده شده است و یک "نور" یکی از اسماء مبارک حق تعالی است "یا نورالنور، یا نورالنور، یا خالق النور، یا مادر النور، یا مقدس النور، یا نور کلّ النور، یا نورا بعد کلّ النور، یا نورا فوق کلّ نور، یا نورا ليس کمثله نور". ۳

سيد حيدر آملی و مفهوم "نور" در قرآن

حقیقت نور

سيد حيدر آملی نور را همانند وجود، اظهار یا اشیاء می داند همچنان که ظلمت را با بر قول غزالي، کم عضد می داند. بدين خاطر که مظالم می یکدیر که هر گم متعلق دیدن قرار نمی گیرد و هر آن چه جنین باشد نه موجود لفشه است و نه لغره، زیرا چیزی که برای ذات خود آشکار نیست برای دیگری آشکار کننده نتواند بود. نور همین وجود حقیقتی است، اعم از این که لنفسه باشد یا لغره "آن النور هو الوجود الحقيقي اللهي و السماوات والأرض وما بينهما مظاهرة العلوية و السفليّة في صورة المشكاة والرّجاء و المصباح...") بدين ترتیب نور مساوی با وجود است و ظلمت مساوی با عدم. به همین خاطر حق تعالی خویش را "نور" نامیده است، زیرا او هم خود آشکار است، به گونه‌ای که آشکارتر از او نیست و هم همه جهان هستی از او آشکار شده است. ۴
سید در ذیل آیه الله نورِ السماوات و الأرضی نور را هم معنی با وجود گرفته و نتیجه می‌گیرد که آن چه در عالم شهادت هوره‌است جز ذات حق تعالی نیست. او می‌گوید: او الحق ظهور بذانه، و اظهارِ الشیاء بناوره، فیکون هو نورا و چون نور حق، ذاتی است بنابراین مقصود از نور او همان وجود واجی اوست که در موجودات منجلى و ظاهر است: «الآن، این نور، فیظور ظهورِ الشیاء، بناوره، سُنیّ نفسه نورا، لأنه ظهور فی ظهورِ السماوات و الأرض و ما بینهما، كالنور الظاهر فی المشاکة و القنادل، و الزجاجة بیل (هو تعالی)، فیاظهر منه...» آذ شدت ظهور، خذود را نور تمامیده است، زیرا اوست که در آسمانها و زمین ظاهر است. اساسی حق تعالی صرف اسم نیستند، بلکه حقایقی عینی و خارجی اند که فاعلیت تام در جهان هستی دارند. بنابراین اسم نور حاکی از تمامیت ظهور کمالات او در عرصه گیتی، بلکه عرصه گیتی بدو روش و نورانی است. از آن چا که نور، از جهت ظهور، امری مشکک و از جهت شدت و ضعف دارای مراتب است، می‌توان گفت که نور اصلی، محض و حقیقی، نور و یا وجود حق تعالی است و دیگر موجودات به تناسب سعه و حمص خویش از وجود، از نورانی برخوردارند.

البته سید با نگرش عرفانی خاص خویش، هر ظهوری را در برابر ظهور ذات نورانی خداوند، هلاکت محض می‌داند: «الفموجود حقیقی هو الله تعالی المسمنی بالنور و الموجود و له الموجود الحقيقی دون غيره، و ایه آثار اکلِ شیء هالک، إلا وجهه؛ أي کلِ شيء مضاف ایه هالک أزلا و أبدا، إلا ذاته و وجوده، فإنه باقی أزلا و أبداً، وجه در حقيقة همان ذات خداوند است» و اگر این نظر را پذیریم، نتیجه این می‌شود که نور خداوند که آشفتار کننده همه موجودات جهان است، همان ذات بی‌مانتند اوست. در این صورت

1. همان.
2. همان.
3. همان، ص ۱۶۴.
4. همان، ص ۱۷۶.
تصور نور دیگر، در برابر این نور ذاتی حقیقی، محال خواهد بود. با این دیدگاه امکان تصور تشکیک در نور نیز وجود نخواهد داشت مگر این که آن را به تشان و تجلی و مانند آن تعبیر نماییم.

با این که سید، ذات نور را همانند وجود بسیط می دانند، اما برای آن، تطور در ظهور قائل است. او با استناد به کلام علیاً علی، مورد حقیقی که فرمود: "نور یافری من صبح الأزلف" فیلوج على هیاکل التوحید آثارهئ "به تفسیر آیاتی از سوره نور می پردازد. به نظر او ظهور حقیقت نورانی حق تعالی با اشراق انوار الهی از مرتبه غیب به عالم عقول آغاز می شود. از همین مرتبه است که تنزل نور و یا تکرر آثار آن در عالم پدیدار می گردد.

اشراق انوار از دیدگاه سید حیدر آملی

چنان که پیشرفت خود سید در تفسیر آیاتی از سوره نور، که یکی از اشراق انوار الهی بر هیاکل اعیان خارجی را تیبین می نماید و اشراق را طبق آیات سوره نور به سه قسم کلی تقسیم می کند:

۱. "تتعلق اوایل علی عالم العقول و المجردات آنی، گویا کالمصاب من نوریته و لطفته و قربه الی الحضرۃ الاصطحابیة..." اشراق اوائل بر عالم عقول مجرد تعلق می گیرد. سید نژاد "المصاب" را در آیه مذكور مناسب عالم عقول دانسته است، زیرا این مرتبه از وجود و ظهور به خاطر نزدیکی به ذات حق از لطفت و نورانیت زیادی برخوردار است و تشیه آن به مصاب به همین دلیل است.

۲. "اسم علی عالم الأرواح آنی، گویا کالمصاب من صفاتها و قابلیتیها الارشاق و الإضاءة..." مرتبه دوم اشراق، اشراق به عالم ارواح است که سید از آن به "زجاجه" تعبیر نموده.

1. حاکی حقیقت، گفت و گوی میان علیه السلام با کمک بن زیاد است. برای اطلاع بیشتر به کتاب "انوار جلیلی" زنوری مراجعه کنید.
است. سماحة يا همان آبگینه به زبان فارسی، به خاطر صفایه و شفافیتی که دارد قدردانست
نور از خود عبور داده، منتشر سازد.

۳۳- "لن تؤمن عالم الاجسام آلیه حاکم، و هر کسی که هنها ندیده، در نظم خدایانی است که آن به
مشکات تعبیر نشده است. این مرتیه به تعبیر مرتبه دوم قابلیت پذیرش استربت نور ساطع شده
از عالم ارواح در را دارد. مشکات مانند جهت پشت آنیه عملی که کند و باعث ثبوت و
ظهور نور در خود می‌گردد; در حالی که مرتبه دوم هر گونه نوری را به دلیل شفافیت از
خود عبور می‌دهد. آگر جهت پشت آنیه نوبه هرگز تصویر صاحب تصویر را نمایان
نمی‌ساخت.

سرانجام با همه این اشارات و تفاصیل، آنچه حقيقة‌اً در حال خودنمایی است ذات
بی مانند حق تعلیق است. او خود هم نور است، هم چراغ است، هم شیشه چراغ و هم
مشکات نور، فحیح‌تر هو تعلیم التور و المصاح و الزجاجة و المشکه، و الازول و الآخر و
الاظهار و الباطن، و ليس تغییره و غير ماظهره وجود اصل، لانّ غيره عدم صرف و لا شيء
محض فليس بقبول للضاءة والنورية لا غير، ونعم صرف‌هستند، عقل اگر نوری دارد از
نور ذاتی بی مانند اوست، بنابراین شایسته است که گفتته شود اگر عقل شناختی از
خداوند دارد آن را از نور می‌دهد خداوند دارد و شایسته است گفتته شود که عقل او
را به خود او شناخته است. سبد برای ایوان این مدد با اشاره به برناصدین، ۱ از
نصوص دینی استمداد می‌جود و با استناد به کلام و مناجات معصومین عليهم السلام این

۱- همو، جامع الیسیر، ص ۲۵۹.

۲- "قوله: هنالک احادیث نتب این، آن معرفة الله الحقيقة لا تحصل إلا به، لأنه أظهر من كل شيء، بل لا
ظهور لسوا به و هذا هو الذي يحصل للإنسان بالبرهان والصیديقين لو صح أن ننبر عنه بالبرهان.
مراد از سبيل صیدقین همان برناصدین است که از وجود ایوان وجود خدا کنند و از صفاته به
ذات و از اعفال به صفاته می‌رسند. صدرا گریذ: این طریق و قاعدید با طریق اشارات که مبین بر قاعدید
نور است بر یک مأخذ است. افلاطون نیز از نظام وجود ایوان وجود ذات مشتق کرده است. (فرهنگ
اصطلاحات فلسفی)."
مدعای را که خدا را راز جهی وسیله او نتونان شناخت، اثبات می‌نماید، زیرا معرفت نیز نور است زیرا باعث وضوح و روشنی ناشناخته‌ها می‌گردد. امری که سید برای اثبات
مدعاً خویش آورده است عبارتند از:
1. حديثی از امام صادق عليه السلام که فرمود: «هر آن کس بندارد که خدا را به حجابی، صورتی و یا به مثالی می‌شناسد، پس او مشکل است، زیرا حجاب و صورت و مثال غیر خدا هستند در حالی که او واحد و موحش است (تصور غیری در برابر و محال است) پس چگونه موحد خواهد بود کسی که گمان می‌کند او را به وسیله غیر او شناخته است؟ به راستی که خدا شناخت کسی که او را به وسیله خدا شناخت و کسی که او را به وسیله خود و نشانه‌های هوگر او را نشانه‌های است بله که غیر او شناخته است...
وس اگر کسی بر این گمان باشد که مؤمن است به چیزی که شناخته نمی‌شود، از [طرق] معرفت او به پرهای رفته است. مخلوق چیزی را نمی‌شناسد مگرب به وسیله طالباند و معرفت خداوند را درک نمی‌کند، مگرب به وسیله خداوند.
2. در دعای روز عرفه از امام حسین عليه السلام: «چگونه بر تو استدلال می‌کند که چیزی که در موجود نیازمند به سوی توست آیا غیر تو را [بهره‌دار از ظهوری هست که برای تو نباشند تا این که آن چیز آشکار کنند تو قرار گیرد؟ کی غایب شدهای که احتیاج به دلیلی باشد که تو رهمنون شود و کی دور شدهای که [بتوان] از آثار تو به تو وصل شد، کور باد چشمم که تو را نبیند؟
3. در دعای صبح از امیرالمؤمنین عليه السلام آمده: با مان دل، علمی ذاتی بذاته.
با این توصیفات روشی می‌شود که ذات خدا نورحیقی است و دیگر اشیاء اشعه‌های نورانی

1. تفسیر المحيط، ج. ۱۲۳، ص. ۱۳۹
2. «کف سبند علیکم کم‌تر هو. فی وجوده مفتقر ایک، ایکون لغثی که می‌تواند فی الظاهری لس لکه حتی یکون هو الظاهری لکه، می‌گفت حتی تصاحبی.» دعای عرفه، مفاتیح العجان. الاحرار الساطعین فی شرح الزيارة

الجامعة، ج. ۱۹، ص. ۲۰۴.
داده بسیار اویند و شناخت هر مرتیه به مرتیه دیگر و حتی شناخت هر مرتیه از خود نیز با نوع حقیقی به می‌رسد. پس علم همان نور است، زیرا علم و معرفت نیز هم خود یکن و هم می‌پنند.

چگونگی کسب نور معرفت

سید حیدر آلی هم چنان که مراتب انوار را در عالی و وجودی بیان می‌نماید، مهمترین محاکه و محل تابش انوار الهی را قلب بنده مؤمن و در مرتیه بالاتر آنیه وجود انسان کامل می‌داند. راه فیضان این نور در قلوب آدمیان، تقوای الهی است: "النحوی وسیله فیضان النور من حضرت الهی را قلب با هم از تک تک مرتبه اعلا تکواً آن چنان که در خور حق تعالی است، می‌باشد. آگر بندگان چنین تقوایی را پیشه خود ساخت و حق آن را ادا نمود و از قلب و حجاب کفرت و دوگانگی زائل کشت، و از آنیه نفس او تاریکی و غفلت رخت بریست و به صفا و صقلت رسید، آن‌گاه خداوند نوری از انوار خود را بر او تاباند و توسط آن عالم ملکوت و جبروت را کشف می‌کند و معارف حقیقی بر قلب او نازل می‌شود. این نور معارفی است که بر نور تقوای حقیقی‌بی‌تناب و تعریف نور به نور می‌شود. هم چنان که خداوند درباره حیب الله علیه آلف تحریع و السلام فرمود: "الزرعیه، من یا بی‌پایا، تا از نشان‌نامهای خود به او بنماینیم، اول را از مشاهدات و مکاشفات ملکوتی و جبروتی متعنی سازم‌ام. اما کسانی که از این نور به‌هر‌مگر به خودی خود قادر به کسب نور نخواهند بود مادامی که خداوند با آنها عطا نکنند" (وَمَن لَمْ يَجِلِ اللَّهُ لَهُمْ نُورًا فَمَّا لَهُمْ مِنْ نُورٍ) ۵:۲۸.

1. تفسیر المحيط، ج ۱ ص ۲۶۲
2. "بِنَادُنَ الَّذِينَ أَمَنُوا أَنْقُوْا اللَّهُ حَقَّ تَقْلِيْلِهِ وَلَا تَمْوَتْ إِلَّا وَأَنتُمْ مُشْلِمُونَ" آیه‌العماران ۱۰۷.
3. اقرار، ص ۱۷
4. جامع الامام بهاء‌الدین، ص ۲۸۹
5. پیامک، ص ۴۰۹
راه دیگر برای جذب انوار الهی، محبت است. خطابند محبان خویش را از نور خویش بدرهمند. می‌سازد و آنان را از تاریکی‌های جهل به سرای اشراقات پیایی داخل می‌سازد. "آیت اله نبیین ایمانها ی۴۰۰۰۰، همین الظلمت إلى الظلمت و این نور هدایت و معرفت است که مؤمنان را از کافران که در ظلمت جهل به سر می‌برند، متمایز می‌سازد.

مراتب نور از نظر سید حیدر آملی

سید، نور را به سه گونه حسی، عقلی و قدرتی تقسیم می‌کند: ملاک این تقسیم، سیر توحید حضرت ابراهیم عليه السلام در قرن کریم است. این سیر منطقی بر سه بخش یا مرحله سیر عرفانی است؛ یعنی شریعت، دویقت و حقیقت. این طبق این سیر، اقسام نور را به نور کواکب، قمر و شمس نام گذاری می‌کند. بنابر این کسانی که با نور حسی حرکت می‌کنند، در جاده شریعت قدم بر می‌دارند و نورشان از جهت شدت و ضعف همچون نور ستارگان است. کسانی که با نور عقلی حرکت می‌کنند و اهل تعقیل و استدلالاند در طریقتاند و نور آنان همچون نور قهر است. این نور وابسته به نور خورشید است و در خشش خود را از ذات نورانی شمس دارد. گروه سوم که با نور قدرتی به حقایق نظره گردند، بلكه در حقایق غوطه ورند، نورشان همچون نور خورشید است. اولین نور برای اروشاد عوام است و دومین برای ارشاد خواص و سومین نور برای خاص الخاص.

در چای دیگر تعبیری دیگری از این انوار ارائه می‌دهد، بدين ترتیب که در قلب مؤمن

سی گونه نور تابش دارد: ۱

۱ - نور معرفت، همانند نور خورشید است و بر هواهای نفسانی غالب است و آن را می‌پوشاند. بدین نور است که حق روتیت می‌شود.

2. تفسیر المحيط، ج۳، ص ۴۶.
۲- نور عقل، همانند نور ماه است و شهرت را می‌پوشاند و به حق عمل می‌نماید.

اولین چیز از آن چه خداوند برای سعادت بنده می‌خواهد، تا بپذیرد نور بر قلب اوست که با آن از امور دنیوی دلسردی می‌شود. این نور کم می‌شود شده، دارای ضیاء؛ یعنی روشنایی منتشر می‌گردد و از امور دنیایی فارغ می‌شود. سپس شعاع می‌شود و از پی آن ستاره می‌گردد و از لذات دنیایی نیز جدا می‌شود. سپس ماه می‌شود و از آن دوره و امور آن فارغ می‌گردد، پس از آن خورشید می‌شود که در این مرتبه نه دنیا، نه نه سپس، نه خدا، نه مانند و بس. بنابراین جسد، قلب و کلامش همکی نور می‌شود و این هنگام است که نور علون بر او صدق می‌کند.

غير از این اقسام که گفته‌می‌شد حضرت مولاورد دیگری را نیز نور نامیده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: نور ولایت و نور نبوت، نور قرآن، نور هدایت، نور ایمان، نور تزکیه و مانند آن. هر آن‌چه انسان را به خدا نزدیک کند از جنس نور است و هر آن چه از را از خداوند و رضای قدر و صلاح، ظلمت است.

نور ولایت در کلام سید حیدر آملی

در مجموعه اقوال سيد حيدر، نور محمديه يا همان حقیقت محمدیه، جاگاه و پوزهای دارد. او از طريق کشف، عقل و نیز نقل، به تبیین اثبات اولین تجلی تام و تمام خداوند می‌پردازد و با مقايسه‌ای که میان ولایت حضرت مسیح عليه السلام و حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله و انجام می‌دهد، نور محمديه را برترین و کاملترین مربی وجود پس از حق تعالی معرفی می‌کند، او پس از توضیحی درباره «الله‌ها» که منفعل از

1. جامع الاسرار، ص ۵۸۴.

2. الله‌ها فإنما ظلمة خلق الله فيها الخلق ثم رشَّ عليهم من نوره، فمن أصابه من ذلك النور اهتدى، و من أخطاءً و غرو، كذا في الامرجلس، و في الإصطلاحات الصوفية هي الله‌ها المسمى بالله‌هوى لكونها غير واضحة ولا موجودة إلا بالصور لا بنفسها (كشفه إصطلاحات الفنون و العلوم، ج 1، ص ۹۴۶).
نور از دیدگاه عبدالله سبزواری

 عبدالله سبزواری دانشمندی جامع الافراد است و همین ویژگی او باعث شده که تعمق بیشتری در تفسیر خویش داشته باشد. تسلط وی به قرآن و تفسیر آن به آیه سبب شیوه و محکمی سخنان او شده است. نکته قابل توجه این که او فقط در جلد
پژوهشون تفسیر مواهب به بحث نور قرآنی است و در مقدمه های دیگر اثری از این واژه
با این وضوح نیست. بنابراین استناد ما نیز به همین مقدمه خواهد بود.
او را نور را در قرآن به همراه اضافات آن، شش قسم می‌داند:
1- نوری که اضافه به ذات اقدس الله شده است، مانند آیه‌ای «خدا نور آسمان‌ها و زمین»
است.
2- نوری که اضافه به خلق دارد، مانند: آیه‌ای «آن روز که مردان و زنان مؤمن را
می‌بینی که نورشان پیشاپیش آنان و به جانب راستشان دوان است» و «خدا نورشان را
برد».
3- نوری که اضافه به کتاب‌های آسمانی نازل شده بر رسولان الیه است، مانند: ما
تورات را که در آن رهنمود و روشنایی بود نازل کردم و «به او انگیز را عطا کردم
که در آن هدایت و نوری است» و نور قرآن: پس به خدا و پیامبر او و آن نوری که ما
فرورفستیم، ایمان آورید.»
4- نوری که اضافه به ائم و رسولان الیه دارد، مانند: و دعوت کننده به سوى خدا
به فرمان او چراگی تابنک».

42

1- آیه‌الله نُورُ آلَ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ نُورَ/ 35
2- وَالذِينَ آمَنَوَ مَعَهُمْ نُورُهُمْ تَسَعَى بِهِ أَبْيَاهُمْ التَّحْرِيمِ/ 8
3- دَهْبَ اللهُ يُنُورُهُمْ بِقُرْءٍ/ 17
4- إِنِّي أُنْزِلْتُ لِلَّدِينِ فِي هَذِئِ وَنُورُ مَانِدُ/ 44
5- وَمَا تَنَزَّهُ الْإِخْلَصُ فِيهِ هَذِئِ وَنُورُ مَانِدُ/ 44
6- فَقَامَوْناً بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ آلَ النَّورِ آلِ نَزِيلُنَا تَعَابِ/ 8
7- ذِيَا الْبَيِّنَاتِ إِنِّي أُرْسِلْتُ شَهِيدًا وَمُبِينًا وَنَزِيرًا وَدَاعِيًا إِلَى اللهِ بِإِذْنِهِ وَبِرَأْيَةِ/ 45-64
حقیقت نور از نظر عبدالاعلی سیزواری

مرحوم سیزواری در مورد حقایقی، شیوه فکری خاص خود را دارد که در تفسیر او به
وضوح نمایان است و آن کوتاه دانستن دست عقل امکانی از میوهای نخل حقایق
محضه است. هم چنان که ذات حق تعالی دور از دسترس بشر است، حقیقت نور
وجودی ائ ذی نیز به دلیل تعریف نایب‌دیتیری، شناخت نایب‌دیتیر است. نه تنها نور الهدی بکه به طور
کلی حقیقت نور تعریف نایب‌دیتیر است. اول پس از ذکر پاره‌ای از تعریف‌هایی که در
خصوص نور ایرانه شده، به نقد آنها می‌پردازد؛ زیرا آن تعاریف یا تعریف به اعماق و
یا دورین و یا تعریف به مصادیق. بنابراین تجدید نور امکان‌پذیر نمی‌باشد. اول این تعاریف
ارائه شده را صرفاً اقتاعی می‌داند و می‌گوید: «آنالیز بالینی الیه، حقیقت و الحاقیه غیر ممکن، و
آن هدایت تعاریف پنه تتبصره پدیده تحقیق است.» ۳ البته این محدودیت صرفاً برای عقل

۱) هم آقی از یکین و مالی‌کردن
باالمؤمنین زحمات‌الا حربی
۲) و اسراف خودر ابره دیزنی و وضعیت کتابی و جای دیزنی و دیزنی و دیزنی و دیزنی
باالحقیقت و همین لی یکین
۳) مواهب الرحمن، ج ۱۱ ص ۱۱۳
۴) مواهب الرحمن، همان، ص ۱۱۶
اختلاف انوار

عبدالاعلی همانند وجود، دو گونه نور قابل است: ۱-نور حقیقی ۲-نور مجازی.
نور حقیقی همانند وجود حقیقی، از آن واجب تعالی است و دیگر انوار از اشراق آن نور حقیقی به وجود آمده‌اند. اوقات که نورالانوار است و اختلاف در انوار در عالم امکان، همان گونه که پیشتر گفته شد به قوابل امکانی بازمی‌گردد. تشکیک به معناش شدت و ضعف در نور ممکن است به سه و استعداد پذیرش نور حق است. نور خداوند حقیقی است، محدودیتی ندارد و به هیچ وجه تشکیک پذیر نیست؛ زیرا تشکیک به تصدید هر مرتی از نور رخ خواهد داد، در حالی که نور به هیچ وجه محدودیتی ندارد. در تشکیک عام واجب تعالی در مرتی اعلای وجود قرار می‌گیرد و مادون و نسبت به قرب و بعیدی که از مرتی واجب بالذات دارند، هر یک در مرتب‌های جای می‌گیرند.
اين که وجود واجب را در یک طرف این مراتب قرار دهيم، خود نوعی تصدید است و می‌پینم که عبدالاعلی به این طرف مطلق عقلی توخی دارد. او پس از یادآوری این نکته به ذوق عرفانی انوار دیگری را که در جهان مشهود است، تجليات وجود حق تعالی می‌داند و این گفته برنخی اهل عرفان را که جهان سراسر ظلمت است، رد می‌کند، زیرا به نظر او و اراده تكوینی خداوند موجود این انوار است و آن‌ها عین رابطه به او هستند، پس چگونه ممکن است چیزی عین اتصال به نور باشد و ظلمت شمره شود؟ متک منظور این باشد که بمحجویان ظلمت می‌نماید.
اللهات عبدالاعلی از نوع اللهات سلیمی است، او از همین منظر درباره نور حق می گوید: "آن ذاتی تعالی حقيقة النور الذي لا يوسف ولا يمكن تحديده إلا بسب النقاوی". عنده، مستور عنّا کننی، جامع الكمالات و إليه تنتهي الكمالات، و منه آفاضل الانوار." تعریف و تحديد حقیقت نور الهی جز از راه سلیمی نقاوی ایمان پذیر نیست، زیرا که آن بر ما هویدا است.

اشراق نور و آثار آن

او با تذکر به این نکته که نور خداوند از نوع انوار عرضی جسمانی نیست، آثاری را برای افاضه و اشراق نور الهی بر قلوب مستعدان خاطرنشان می شود. از آثار مهم این اشراق، شخصی حسن حسنهای و قبج هو قبجی است. البته به شرط آن که قلب برای جذب این نور فراغتی، مانعی نداشته باشد. اگر چه می تواند یکی از آثار و خواص اشراقات ربانی، همانا رفع حجاب از قلوب مستعد برای جذب نور الهی باشد که در بین اقسام نور بداند می پردازیم.

اقسام نور

پیشتر گفته شد که عبدالاعلی سیبزاری نور را به حقیقی و مجازی تقسیم نموده است و در این جا از منظری دیگر تقسیم دیگری ارائه می کند و آن این است که نور یا نور حسی مادی است و یا نور معنوی؛ نور حسی همان روشنایی هایی است که در عالم مادی مشهود است، مانند نور خورشید و ماه و ستارگان. اما نور معنوی که با بصیرت درک می شود، خود بر دو قسم است:

1- انوار معنوی دنبالی؛ منظور از آن انواری است که در دنیا سبب یافتن راه و تمیز

1. همان.
2. همان، ص ۱۱۶.
3. همان، ص ۱۱۷.
حق از باطل است و آن نور علم و عقل و ایمان است. این انوار نیز از جانب خداوند افاضه می‌شود.

2- انوار معنی اخروی که مرحم سیرواری آن با عبارت «هناک انوار اخروی» نام می‌برد، انواری هستند که روش‌گر راه سالگانی، البته به طریقت به سوی حقيقة اند. او مراتبی را مناسب با سیر و سلوک عرفانی یادآور می‌شود که عبارتند از:

1- نور پیچه: یعنی نور بیداری طالبین راه سلوک که با آن نور، طالب حرکت از ظلمات جهله به سوی معدن نورند. عبدالعیلی شاهدی بر این نکته از ادیعه مأثوره می‌آورد: «وهب لئ نورا ترغیب به ظلمه جهله عنی، واطلب به رضایک؛ یعنی خدایی به من نوری عطا کن تا آن ظلمه جهله از من رفع شود و با آن رضای تو را طلب نمايم.»

2- نور اقبال و یا نور سیر کندگان طریق حقيقة که با آن از اغیار خلاصی یافته، کشف اسرار می‌کند. ایمان به حديثی از رسول خدا صلوات الله علیه و آله اشاره می‌کند که فرمود: «به راستی که اگر [آن] نور در قلب داخل شود، سینه برایش [برای] پذیرفتن حق و سعیت می‌یابد. سؤال شد آیا علائمی برای شناخت آن وجود دارد؟ فرمود: ابلى، تجافی از دار غرور و اتابه به سوی دیار جاودانگی و آمادگی برای مرگ قبل از نزول آن.»

3- نور وصال و یا توجه تمام که به آن، قلب به مقام شهود می‌رسد و مولای خویش را مشاهده می‌نماید.

1. به استناد آیه‌ای کریمه، «وَجَعَلۡنَا لَهُ نُورًا يَمِيشُ بِهِ فِي آلَّاتِ» ائتمام 137و در حديث عنوان بصری که امام صادق عليه السلام در قالب پرستش از علم حقیقی به عنوان فرمودند: «البیت العلم بکثرة العلم بل هو» (العلم) نور یقذфе الله فی قلب من یبدیه،» برای دیدن حديث به همراه شرح و ترجمه به کتاب روح مجرد از علامه محمد حسن نتم دهاره مراجعه کنید.

2. همان، ص 189.

3. همان، با اباده، اذن دخیل نور القلب انفسخ و استوسع قلت: فما علامه ذلك؟ بایی انت و امی با رسول الله، قال: الانتبه الى دار الخلوص و التجافی عن دار الغرور و الاستعداد للموت قبل نزوله، (نهج الفضاحه، ج1، ص 426).
ایشان اقسام دیگری نیز برای نور نام می‌برد که به ترتیب آثار خاصی دارند، مانند نور اسلام که بنا بر قول عرفان، با آن فنای در افعال رخ می‌دهد و دیگری نور ایمان که به واسطه آن فنای در صفات الهی حاصل می‌گردد و آخرين نور نور احسان است که به واسطه آن مقام تمکین و فنای در ذات تحقیق می‌یابد.

منازل نور و درجات آن
چنان که پیشتر گفتیم عبدالکریم سیزواری تشکیک در ذات نور حقیقی را که منحصر به وجود حق تعالی است، محال می‌دانند، ولی در اشراق، تجلیات و ظهور نور، مراتبی را قائل است که اولین و کامل ترین آن، طبق حدیث نبی، «اول ماهال اللہ نوری» و کبیر نوراً بین یدت رئی قابل خلق آدم عليه السلام با آربیع عشر آف عام...۳۰ نور ووجود مبارك حضرت خاتمی مرتبت محمد صلوات اللہ علیه و آله است که قبل از خلق مائده آدم عليه السلام نوز بورود گار بوده است. سپس در مرتبت بعد، طبق نقل از پیامبر گرامی اسلام صلوات اللہ علیه و آله: «آنا من الله و المؤمنون مني» ائلوا دیوید عمامان معصوم عليهم السلام، مجردات علوی و سلطی و سایر مؤمنان به حسب درجه قرار دارند.۵ در بحار نیز به نقل از ارشاد القلوب آمده است که رسول خدا صلوات اللہ علیه و آله به علیه السلام فرمود: «خداوند تبارک و تعالی من و تو را از نور انعیم خلق نقوس و سپس از آن می باشد اпаشرینگ با با درآمد» به خلق آن پس حر کس آن نور به او اصابت نمود به سوی ما هدایت شد و هر کس که نور بر انتیای نسبت به ما گمراه شد، سپس قرایت نمود «هر کس را که خدا برای او نوری قرار نداد پس اور نوری ندارد که توسط آن به سوی ما هدایت شود».۶

1. همان، ص ۱۱۹.
2. علاء، مجله، بهارانالنوار، ج ۱، ص ۹۷.
3. شریف رضا، ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۱۰.
4. نگارندژه هر چه، گیشه حدیثی با ابن مجموعه نیافرم، الیه از بی نبضاتی حفر است.
5. موهاب الرحمن، همان، صص ۱۲۱-۱۲۰.
6. [ارشاد القلوب] بالا.الاستادیه محمد بن ثابت قال رسول اللہ صلی الله علیه و آله تبارک و تعالی خلقی
نتیجه

مقایسه دیدگاه‌های سید حبیب‌آملی و سید عبدالکریم سیزورایی نشان می‌دهد، از آن جا که هر دو عالم عرفانی و آشنا بر معرفی هر دو نحوه دنیای همان با عقلانیت و نیز شهود عرفانی است، نظراتشان به سبب نزدیک است. سید عبدالکریم سیزورایی به یکی منطقی از بیشینان ایست. طبیعی است که هر عالم علی‌اللّه علمی خویش را بر شانه اندیشمندان بیشینان می‌گذارد، البته یکی از عوامل رشد علمی، نقش نظر قلمی و تکمیل گفتمان آنان است.

اگر قرار بود هم‌واره گفته‌های گذشته‌گان تکرار شود، دانش مغناطیسی حقیقی خود را از دست می‌دهد و به جهالت بدین می‌شود. تأثیر بزرگ‌تر گوان معرفت در سخنان مرحم سیزورایی مشهود است. خصوصاً درباره موضوعی عودت خاصی، اگر چه نامی از سید برد نشده، اما نقطه‌نظری منطق و یا سیاسی نزدیک و وجود دارد، جز موارد اندکی که تیمیه مقطعات زمان و گذشته آن است، هر دو برای استفاده بسیاری به نصوص دین دارند و از مباحث فلسفی در این دو مدعای خویش استفاده می‌کنند. با این تفاوت که سید حبیب در بیان عقاید خویش، بی‌روش بوده و طرح مباحث عرفانی می‌پردازد، اما سید عبدالکریم با این که دوی عرفانی و دو نوشته‌های نمایان است، با این حال می‌گوید بیشتر از طریق ارائه عقلانیت دین بنحو مباحث را دنبال می‌کند. زمان، شرایط زیست محتیطی، علایق و نیازهای مردم در زمان حیات این دو دانشمندی، در روش علمی و طرح مسائل تأثیر به مزایای داشته است و هر یک به اقتضای حال خویش، زمان و نوع تکرش مردم و سیاست‌ها طرح شده، سخن گفتگویاند.

برخی وجود مشترکی این دو عالم عرفانی عبارتند از:

و ایاک از نوین الاعظم تم رشتن من نورانا علی جميع الأنوار من بعد خلقه لها فمن آباده من ذلک التور اعتنیت إليها ومن اختطاذه ذلک التور ضلل عنا تم قرأا ومن لم يجعل الله له نورا فتاا له من نور بی‌حسنی الی نورانا (بخترالانوار ج 57ص 42)
۱ - نور مساوی یا وجود است.
۲ - حقیقت وجود و نور تشکیک ناپذیرند و مراحل نور منوط به نجیل و ظهور نور است، چنان که در وجود نیز چنین است.
۳ - نور حقیقی فقط از آن خداوند است و دیگر موجودات از نور لیگر برخوردند و امکان آنها در نور حق به معنی عدم نیست، بلکه فاصله در ذات حق تعالی هستند و از آن جهت که غنی ربط به اهستند، حقیقی هستند و از شنواین حداوند محسوب می‌شوند.
۴ - هر دو بزرگداشت یا این نکته توحیدی تأکید دارند که جز یا نور حق نمسی تن در نیامده است و را شناخت و هر گونه معرفتی با نور ایمان، نور عقل، نور دل، نور ایمان، نور اسلام و... که همسکی اشمهای نور حقیقی حقاند، حاصل می‌شود، با تایباین اصل وزین برهمان صدیقین را تأیید می‌کند.
۵ - راه تابش نور الهی یا نیست پا در ک نمودن، بین آنچه از نور در ک می‌شود، ظهور، آثار و لوازم آن است.
۶ - به واسطه نور است که سالگان طریق وصول به محور را گیانه، راه خویش را در پی می‌اند و با نور است که به کشف سر و مشاهده مولاخ خویش وابسته می‌شوند.
۷ - نور حی赖以生存 و از ساخت حق تعالی تنزیه می‌کنند و ای را نورالنور و طبق دعای متأثرو آنت نورالنور و خاژن النور فی السماء معرفی می‌نمایند.
۸ - اولین نوری که خداوند خلق نمود نور پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آل‌ه و امام مصونیان علیهم السلام پرود و از وجود نوراتی آن هست که جهان هیبدا شد.
۹ - هر آنچه بندگان را به خداوند نزدیک کند و راهنمای کوی معبود باشد از سنت نور است. هر آنچه آدمیان را از او محور و پنهان می‌دارند، از سنت ظلمت است.
فهرست منابع

1. القرآن الكريم.

2. الأنوار الساطعة في شرح الزياوة الجامعة، الشيخ جواد كربلائي، دار الحديث، قم.

3. إرشاد القلوب إلى الصواب، شريف رضي، ج2، اول، قم 1312ه.

4. المفردات في غريب القرآن، حسين بن محمد راغب اصفهاني، نشر ظرفا، اروميه، 1385ه.

5. بحار الأنوار الجامعة الدرر أخبر الأنثمة الأظهار، علاءية محمد باقر مجلسي، نشر اسلاميه، تهران.

6. تفسير المحيط الأعظم و البحر الخضم، سيد حيدر آملی، تحقيق سید محسن موسوی تبریزی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ سوم، تهران، 1372ه.

7. ياض العلماء و حياض الفضلاء، عبدالله افندی الإصبهاني، به اهتمام محمود المرعشی، تحقيق أحمد الحسينی، خمیم، قم، 1401ه.

8. جامع الأسرار و منبع الأنوار، سید حیدر آملی، انتشارات علمی و فرهنگی وزارت فرهنگ و آموزش علیه، چاپ اول، 1368ه.

9. شرح المصطلحات الفلسفیه، مجمع البحوث الاسلامیة، مشهد، چاپ اول، 1314ه.
10. مجموع مصافات شيخ الشريحة حسن الدين سهورودي، به تصحیح و مقدمه هانی کریم و سید حسن نصر و نجف قلی حبیبی، مؤسسهد مطالعات و تحقيقات فرهنگی، جاب دوم، تهران، 1375 هـ.
11. مجمع البحرين، فخر الدين الطريحي، تحقيق أحمد الحسینی، بيروت، موسسه الواقعة، 1403 ق.
12. التحقيق في كلمات القرآن الكريم، حسن المصطفوى، تهران، 1297.
13. مواجهة الرحمن في تفسير القرآن، موسى سبزواري سيد عبدالاعلى، مؤسسہ اهل بیت (ع) بيروت، جاب دوم، 1400 ق.
كتاباتي

- قرآن كريم
  - ابراهيمی دینانی، غلامحسین، ماجرا، فکر فلسفی در فلسفه اسلامی، تحقیقات و مطالعات فرهنگی، چاپ دوم، تهران 1372 ش.
  - ابن سینا؛ الاشارات و التنبیهات، با شرح خواجه و فخر، محقق کریم فیضی، انتشارات مطبوعات دینی، چاپ اول، قم 1383 ش.
  - ابن سینا؛ الشفاء مراجعه و تکمیل، دکتر ابراهیم مدکور، تحقیق محمد قاسمی، دارالکتاب العربی للطباعه و النشر، مکتبه آیت العظمی مرعشی نجفی ف، قم 1384 ق.
  - ابن مسکویه؛ تهذیب الأخلاق و تطهیر الأعراق، شیخ حسن تیم القاضی الشرعی، انتشارات مهدوی، اصفهان، بی. تا.
  - آشتیانی، جلال الدین؛ شرح بر زاد المسافر، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، تهران 1379 ش.
  - افلوطنی؛ اصولیکی، ترجمه ابن نعیم حسینی، تعلیقات قاضی سعید قمی، مقدم، تصحیح سید جلال آشتیانی، انتشارات انجمن شاهنشاهی ایران، 1389 هـ.
  - بغدادی؛ ابولاپرکات، المعترف فی الحکم، تحت اداره جمعیه دائره المعارف العثمانیه، چاپ اول، حیدرآباد دکن 1358 هـ.
  - بهشتی، احمد؛ صنع و ابداع (شرح نص مشهور اشارات ابن سینا)، انتشارات...
دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.
- حسن زاده آملی، حسن عیون مسائل النفس و شرح آن، ترجمه ابراهیم احمدیان و
مصطفی بابایی، اشتراکات قیام، چاپ اول، قم، ۱۳۸۰ ش.
- دانشسرت، اکبر ترجمه روانشناسی شفاهی چاپخانه بانک بزرگ کانی، چاپ سوم،
۱۳۷۸ هـ.
- دستیبی، سید عبدالحسین سلسله اصول الدین، موسسه دارالکتب للطباعه و النشر،
چاپ اول، ۱۳۱۰ هـ.
- رازی، فخر الدین؛ زیاره القبور، شرح و تحقیق احمد عابدی، انتشارات زائر، چاپ
اول، قم، ۱۳۷۶ ش.
- رازی، فخرالدین، المطالب العالیه من علم الالهی، تحقیق احمد حجازی السفا،
منتشرات شریف الرضی، دارالکتب العربی، چاپ اول، بیروت، ۱۴۰۷ هـ.
- سبزواری، حاج ملاهادی؛ شرح المنظومه فی المقیز و الحکم، تحقیق و تعلیق
محسن بیدار فر، چاپ اول، قم، ۱۳۸۴ ش.
- سبزواری، سید عبدالاولی؛ مواهب الرحمن فی تفسیر قرآن، انتشارات دارالتفسیر،
چاپ دوم، ۱۳۴۸ هـ.
- شیرازی، صدرالمتاهلین، الحکم المتعالیه فی السفر المعقیه الأربع، دار أحیاء
التراث العربی، چاپ چهارم، بیروت، ۱۴۰۰ هـ.
- شیرازی، صدرالمعتاهلین؛ شواهد الزمیه فی مناهج السکونه، حواشي حاج ملاهادی
سبزواری، مقدمه و تصحیح و تعلیق سید جلال الدین آشیعی، بیستان کتاب، قم، ۱۳۸۲
ش.
- طباطبایی، محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، موسسه اسلامیان ایران، چاپ
ششم، قم، ۱۳۸۲ ش.
- طباطبایی، محمد حسین؛ نهایه الحکم، تحقیق و تعلیق شیخ عباس علی زارعی
سبزواری، موسسه النشر الاسلامی، چاپ چهارم، قم، ۱۳۱۷ هـ.
علامه حلي، الجوهر النضيف في شرح منطق التجريد، ويلي رساله التصور و التصديق
لصدار المتاهلین محمد بن ابراهیم شیرازی، بی تا، بی جا.

- میرداماد؛ القسمات، تحقيق دکتر مهدی محقق، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۷ ش.